

مبارزه‌ی دیرپای زنان برای تعریف تجاوز جنسی

استل فریدمن^۱



ترجمه‌ی شیرین کریمی



^۱. استل فریدمن (Estelle Freedman) تاریخ‌دان آمریکایی و استاد تاریخ در دانشگاه استنفورد آمریکا است. از کتاب‌های وی می‌توان به بازتعریف تجاوز و فمینیسم، سکسوالیته و سیاست اشاره کرد.

مقدمه‌ی مترجم:

«برای من ده سال طول کشید تا بتونم مثل یه زن زندگی کنم، تا بعد از چهار سال تراپی بفهمم رابطه‌ی جنسی و ارتباط درست با جنس مخالف چه معنایی می‌ده، تا بفهمم با من چه کردی! چطور با دست‌ها و لب‌های کیفیت زندگی عادی به دختر ۱۶ ساله رو ازش دزدیدی!» این بخشی است از روایت زنی درباره‌ی تجاوز جنسی معلمش به او در یکی از مدارس شناخته‌شده و خوشنام شیراز.

اکنون تابستان سال ۱۳۹۹ است و تعداد زیادی از زنان ایرانی دست به کاری انقلابی زده‌اند، آنها هر روز روایت‌های بیشتری درباره‌ی تجرب شخصی‌شان از تجاوز جنسی می‌نویسند و منتشر می‌کنند. در بسیاری از این روایت‌ها تجاوزگر در زمان تجاوز نسبت به آنها در موضع قدرت قرار داشته است، قریب به اتفاق متجاوزان مرد هستند و در جایگاه‌هایی مثل معلم، استاد دانشگاه، سلبریتی (یا ستاره رسانه)، هنرپیشه، آوازخوان و مانند آن قرار داشتند (بسیاری از آنها هنوز هم در همان موضع قرار دارند و اینطور که ویتیرین تمیز و نسبتاً شیک همیشگی‌شان نشان می‌دهد توپ تکان‌شان نمی‌دهد). یکی از نکات قابل تأملی که در این کارزار چشمگیر است سکوت بسیاری از مردان است، به‌واقع مردانی که تقریباً درباره‌ی همه چیز اظهار نظر می‌کنند در این مورد خودشان را به آن راه زده‌اند. نکته‌ی دیگر طرفداری آشکار بسیاری از زنان و مردان از تجاوزگر است با این توجیه که در آشنایی خودشان با شخص متجاوز، او را فردی درست‌کار شناخته‌اند و این وصله‌ها به او نمی‌چسبد و باید از

اتهام‌زنندگان شکایت کرد! اما نکته‌ی مهم دیگری که در این فضا بسیار مطرح شده است و استل فریدمن در این مقاله به آن پرداخته است «تعریف تجاوز جنسی» است.

ابهام در تعریف تجاوز جنسی یکی از عوامل سکوت و گزارش‌ندادن تجاوز به مراجع قانونی است. در موضع‌گیری‌های افراد در مورد روایت‌های منتشرشده از تجاوز جنسی می‌بینیم که سردرگمی تعریفی بسیاری از افراد را از بیان تجربه‌شان منصرف می‌کند و بسیاری از روایت‌ها را در نظر مردم کم‌اهمیت‌تر از آنچه هست جلوه می‌دهد. برای خواندن تلاش‌هایی که در ایران در مورد تعریف تجاوز جنسی صورت گرفته است و تلاش‌هایی که در این مورد صورت نگرفته است می‌توانید به مقالات [«تجاوز به عنف در حقوق کیفری ایران»](#) نوشته‌ی پگاه بنی‌هاشمی، [«آزار جنسی، تعرض یا تجاوز: نسل شما تعیین می‌کند چگونه آن را درک کنید»](#) در رادیو زمانه و [«تجاوز جنسی و مجازاتی که در قانون برای آن تعریف شده است»](#) گروه وکلای عدل ایرانیان رجوع کنید.

مقاله‌ی پیش رو با عنوان « [Women's Long Battle to Define Rape](#) » در سال ۲۰۱۲ در واشینگتن پست و بعد در کتاب [«Where Freedom Starts: Sex Power Violence»](#) توسط نشر ورسو منتشر شده است.

سه اتهام تجاوز جنسی و شانزده اتهام رسمی آزار جنسی بر ضد رئیس‌جمهور ترامپ طرح شد، ترامپ در پاسخ به این اتهام‌ها گفت مدعای اتهام‌زنندگان «اخبار جعلی» و «حرف مفت» است. این نوع طفره‌رفتن محدود به ترامپ نمی‌شود، اما او را وارد

مبارزاتی تاریخی بر سر معنای تجاوز جنسی و آزار جنسی در ایالات متحد آمریکا می‌کند. کم‌وبیش دو قرن است که مردان سفیدپوست صاحب امتیاز خاص به‌نوبت از زیر تعیین آنکه چه چیزی تجاوز جنسی است، چه کسی می‌تواند تحت پیگرد قانونی قرار بگیرد و کدام زنان قربانی‌های باورپذیری هستند، قسر در می‌روند. بحث‌های جدید بر سر آزار جنسی و تعرض نشان‌دهنده‌ی قمار بزرگ بر سر این بحث‌های قدیمی است.

چه کسی «مالک» بدن زن است؟

در قرن نوزدهم در قوانین ایالتی سراسر آمریکا تجاوز جنسی را آمیزش جنسی با یک زن به‌زور و به‌دست مردی غیر از شوهرش، تعریف می‌کردند. بر اساس یک اصل قانونی که به نام کوورتور (coverture) شناخته می‌شود، شوهر اختیاردار تن و دارایی زنش بود. بنابراین زن نمی‌توانست از رابطه‌ی جنسی با شوهر امتناع کند. به همین ترتیب زنان برده نمی‌توانستند از رابطه‌ی جنسی با اربابان‌شان امتناع کنند یا در دادگاه بر علیه آنها شهادت بدهند. پس از آزادی بردگان در آمریکا این فرض استمرار یافت که زنان آمریکایی آفریقایی‌تبار درباره‌ی آنچه برای بدن‌شان رخ داده حقی ندارند. در نسل‌های بعدی بسیاری از مردان در قبال تجاوز به زنان سیاه‌پوست مصون [از مجازات] بودند.

حتی زنان سفیدپوست هم در طرح و بیان این که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند در دسر داشتند. ارائه‌ی شواهد صدمات جسمی برای اثبات مقاومت و مدرکی که تأیید کند زن فریاد زده، باعث افزایش حقانیت او در دادگاه می‌شد. اما فرض تمام اعضای مرد هیئت منصفه و دادگاه این بود که وقتی زن راضی به برقراری رابطه‌ی جنسی می‌شود، پس از آن هر نوع عمل جنسی مبتنی بر رضایت دو طرف است. معمولاً درگیری جنسی ناخواسته فقط وقتی تجاوز جنسی در نظر گرفته می‌شد که زن

سفیدپوست و پاکدامن باشد و فرد مرتکب سیاه‌پوست و عمل با خشونت انجام شده باشد.

بازتعریف تجاوز جنسی

از میانه‌ی قرن نوزدهم طرفداران حقوق زنان و عدالت نژادی این دیدگاه‌ها را زیر سؤال بردند و تلاش‌های آنها از سه راه مهم به صورت‌دهی دوباره‌ی معنای تجاوز جنسی یاری رساند. اول از راه‌های قانونی مانند قوانینی درباره‌ی اغواگری مجرمانه و تجاوز جنسی به افراد زیر سن قانونی که پیگرد قانونی رابطه‌ی جنسی اجباری و غیرخشونت‌آمیز با آشنایان را آسان‌تر می‌کرد. فعالان آمریکایی آفریقایی تبار مصرانه ادعا کردند که زنان سیاه‌پوست می‌توانند قربانی تجاوز جنسی باشند و مردان سفیدپوست آزارگر باید در برابر دادگاه پاسخگو باشند. فمینیست‌ها نیز گستره‌ی اعمال مبتنی بر عدم رضایت طرفین به‌ویژه به‌دست آشنایان و شوهران را در شمار تجاوز جنسی قرار دادند.

نخستین چالش‌ها در دهه‌ی ۱۸۴۰ پدید آمد، درست همان زمانی که جنبش حقوق زنان در شرف ائتلاف‌یابی بود. پیشوایان جنبش تلاش می‌کردند پیگرد قانونی مردان سفیدپوستی که غریبه نبودند و رفتار خشونت‌آمیز نداشتند آسان‌تر شود. آنها به دنبال مجازات کیفری مردانی بودند که به قول آنها «مردان هرزه» بودند، با این هدف که این مردان را از اجبار، ترغیب یا زیر فشار گذاشتن زنان جوان برای برقراری رابطه‌ی جنسی، به‌خصوص از راه وعده‌ی دروغین ازدواج، بازدارند. تا سال ۱۹۰۰ مبارزات لابی‌گرانه‌ی آنها در بیشتر ایالت‌ها موفقیت‌هایی به‌دست آورده بود، در آن زمان اغواگری از سوی فرد آشنا، بدون در نظر گرفتن رضایت یا اجبار، جرمی کم‌تر از تجاوز جنسی محسوب می‌شد و این جرم با جریمه و زندانی‌شدن قابل مجازات بود.

کارزار ملی بعدی را طرفدارانِ میانه‌روی در نوشیدن الکل و حامیان حق رأی زنان نمایندگی می‌کردند. گذشته از معیارهای ده‌گانه‌ی حقوق عرفی، آنها خواستار افزایش سن قانونی دختران جوان برای رابطه‌ی جنسی بودند. زمانی که زنان حق رأی نداشتند، آنها طوماری با ده‌ها هزار امضا تهیه و با مقامات مرد لابی کردند. تا سال ۱۹۰۰ قانونگذاران سی و دو ایالت - بیشتر در ایالات شمالی و غرب میانی - را متقاعد کرده بودند که سن قانونی برقراری رابطه‌ی جنسی را از چهارده به هجده سال افزایش دهند. بر اساس این قوانین برای صدور حکم تجاوز جنسی به دختر زیر سن قانونی نیازی به ارائه‌ی شواهد اجبار یا مقاومت نبود، اما مجازات سبک‌تری داشت.

با وجود این منتقدانی به دست‌اندازی به حق ویژه‌ی مردان اعتراض کردند و مدعی بودند که زنان جوان باید مسئولیت محافظت از خودشان را بر عهده بگیرند. در سال ۱۸۹۵ یکی از قانونگذاران ایالت کنتاکی نوشت: «به نظر من دختر دوازده ساله همانقدر توان مقاومت در برابر مکرهای اغواگرانه را دارد که یک زن مسن.» تأخیر در اصلاح قانون تجاوز جنسی به دختران زیر سن قانونی در جنوب تا حدی به این دلیل بود که قانونگذاران آشکارا می‌ترسیدند که این کار «به دختران سیاه‌پوست قدرت شکایت از مردان سفیدپوست بدهد.» بدین ترتیب «زنان سیاه‌پوست با زنان سفیدپوست در یک سطح» قرار می‌گرفتند.

مواجهه‌ی نژادی

در دوران [قوانین] جیم کرو، از دهه‌ی ۱۸۸۰ تا ۱۹۶۰، آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار درگیر حملاتی دوسویه حول باورهایی شدند که بر اساس آنها زنان سیاه‌پوست نمی‌توانستند مورد تجاوز جنسی قرار بگیرند و مردان سیاه‌پوست تهدید جنسی برای زنان سفیدپوست به شمار می‌رفتند. فقط یک خبرپراکنی نادرست مبتنی بر این که مردی سیاه‌پوست زنی سفیدپوست را آزار جنسی داده است می‌توانست منجر به

خشونت اراذل و اوباش و کشتارهای وحشیانه به دست جمعیت (لینچ کردن) بشود. هرچند فقط یک‌چهارم از این قتل‌ها به‌بانه‌ی آزار جنسی بودند ولی اعضای کمیته‌ی حراست شهروندان برای توجیه کارهای‌شان دست به دامان توهم تجاوز جنسی بین‌نژادی شدند.

به تصویرکشیدن آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار به منزله‌ی افرادی که به لحاظ جنسی کنترل‌نشده‌اند وضعیت سیاسی و امنیت جسمانی آنها را به خطر می‌انداخت. سفیدپوستان جنوبی مدعی بودند که بردگان سابق و فرزندان‌شان شایستگی استفاده از حقوق شهروندی را ندارند. آنها همچنین جداسازی را به‌منزله‌ی راهی برای جلوگیری از برقراری روابط صمیمانه‌ی بین‌نژادی توجیه می‌کردند.

در طول مهاجرت بزرگ به سوی شمال (مهاجرت سیاه) فعالان آمریکایی آفریقایی‌تبار لینچ‌کردن و دست‌درازی جنسی مردان سفیدپوست به زنان سیاه‌پوست را محکوم کردند. اعضای باشگاه‌های زنان سیاه‌پوست شمالی با الهام از مبارزات روزنامه‌نگاری به نام آیدا بی. ولز اعلام کردند که «شایستگی منع نژادی نمی‌شناسد» و از مردان سفیدپوست خواستند که با آنها با احترام رفتار کنند. جراید آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار توجه همگان را به مصونیت جنسی مردان سفیدپوست جلب کردند. در سال ۱۹۱۱ روزنامه‌ی شیکاگو *دیپندر تیتروز*: «جنتلمن سفیدپوست مرتکب تجاوز جنسی شد» با این زیرتیتر: «دختر رنگین‌پوست بود، اشکالی ندارد، دولت ایالات متحد و اتحادیه‌ی ایالات جنوب اجازه می‌دهند.»

سفیدپوستان خودبرتربین‌دار در برابر این تلاش‌ها مقاومت کردند و مردان سیاه‌پوست را به‌مثابه تجاوزگران واقعی تصویر کردند. در دهه‌ی ۱۹۳۰ وقتی انجمن ملی پیشرفت سیاه‌پوستان (NAACP) از تصویب قانون ضدلینچ‌کردن حمایت کرد، یکی از مردان عضو کنگره‌ی می‌سی‌سی‌پی آن را «لایحه‌ی تشویق تجاوز جنسی» خواند. پس از جنگ جهانی دوم، زنان سیاه‌پوست به‌طور روزافزونی از تجاوزگران سفیدپوست شکایت

کردند و از جنبش حقوق مدنی حمایت کردند. اما کلیشه‌های نژادی درباره‌ی تجاوز جنسی همچنان به ضرر مردان و زنان رنگین‌پوست ادامه یافت.

انواع گوناگون آزار جنسی

در اواخر قرن بیستم، موج دوم فمینیسم جنبشی برعلیه تجاوز جنسی به‌راه انداخت و آزار جنسی را به‌مثابه سوءاستفاده از قدرتی که محور سرکوب زنان بوده است تعریف کرد. فمینیست‌ها این اندیشه را رد کردند که فقط یک غریبه‌ی خشن می‌تواند به زن تجاوز جنسی بکند. علاوه بر این، اصطلاح «تجاوز از سوی فرد آشنا» (date rape) را طرح کردند تا رابطه‌ی جنسی بدون رضایت با فردی آشنا را شرح دهند، همچنین آزار جنسی درون خانواده‌ها را هدف قرار دادند. با تلاش‌های فمینیست‌ها در دهه‌ی ۱۹۸۰ ایالات متحد تجاوز در رابطه‌ی زناشویی را غیرقانونی اعلام کرد. سایر اصلاحات شامل بازبینی مقتضیات قانونی شواهد تأییدکننده و استفاده از «بیشترین نیرو» برای اثبات مقاومت بود.

فمینیست‌ها همچنین به افشاگری و وسعت آزار جنسی کودکان در خانه‌ها، مدارس و نهادهای مذهبی روی آوردند. بازاندیشی تجاوز جنسی به‌مثابه شکلی از قدرت کمک کرد که پسران و مردان نیز به‌منزله‌ی قربانیان تجاوز جنسی به رسمیت شناخته شوند و تجاوز صرفاً جرمی دگرجنسگرایانه در نظر گرفته نشود. از سال ۱۹۲۷ تعریف تجاوز جنسی تغییر نکرده بود، اما پس از این سال‌ها اداره‌ی تحقیقات فدرال (FBI) در سال ۲۰۱۱ برای نخستین بار تعریف تجاوز را مورد بازبینی قرار داد. اکنون گزارش‌های یکسان از جرم اداره‌ی تحقیقات فدرال تجاوز جنسی را هر شکل از دخول جنسی اجباری مرد یا زن و نیز «تجاوز جنسی بدون اعمال زور»^۱ در نظر می‌گیرد.

^۱ non-forcible rape

در سال‌های اخیر، همچون سایر دوره‌های تاریخ آمریکا، منتقدان از تعاریف گسترده‌تر تجاوز جنسی برآشفته شده‌اند. همچون گذشته برخی احتمالاً نگران از دست رفتن امتیازهای جنسی هستند. برخی از شک‌اندیشان درباره‌ی میزان گستردگی و آسیب تجاوز به آشنایان و تجاوز در محیط دانشگاه تردید کرده‌اند. برخی دیگر با هدف پیشبرد بحث‌های روز سیاسی عریض و طویل سعی کرده‌اند معنای تجاوز جنسی را محدود کنند. محض نمونه، چند سال قبل جمهوری خواهان کنگره برای تغییر قوانین صندوق‌های فدرال در مورد سقط جنین تلاشی ناموفق داشتند، بر اساس تغییرات مد نظر آنها فقط موارد «تجاوز جنسی بدون اعمال زور» تجاوز جنسی محسوب می‌شد. همچنین تاد آکین، کاندیدای سناتوری در سال ۲۰۱۲، با اظهارات شرم‌آورش درباره‌ی «تجاوز مشروع»^۱ قصد داشت معافیت‌های تجاوز جنسی در قوانین محدودکننده‌ی سقط جنین را از بین ببرد، او با این هدف بر اساس نظریه‌ی پزشکی منسوخ‌شده‌ی اظهار کرد که زنان نمی‌توانند با تجاوز جنسی باردار شوند.

هنگامی که رئیس‌جمهور اوباما در واکنش به اظهارات آکین این سؤال را طرح کرد که آیا مردان سیاستمدار باید «واجد شرایط تشخیص تجاوز جنسی با اعمال زور در مقابل تجاوز جنسی بدون اعمال زور» باشند، پژواک صدای چند نسل از زنان سیاه‌پوست و سفیدپوستی بود که برای چنین تشخیصی مبارزه کرده بودند. آنها دانسته بودند که حقوق سیاسی و انسانی آنها در گرو چگونگی تعریف تجاوز جنسی است. هنوز هم می‌دانند.

^۱ legitimate rape